جلسه پنجم: 3/7/1391

**جمع عرفی بر مبنای مختار**:

در مورد بحث انقلاب نسبت صحبت می کردیم عرض کردیم که در این صورت متعارفی که مرحوم نائینی محور اولیه بحثشان است؛ یک اکرم العلمائی وارد شده است و یک لا تکرم العلمائی وارد شده است و یک دلیلی مخصص یکی از این دو تا دلیل است طبق مبنای متعارف آقایان باید قائل به انقلاب نسبت بشویم البته صورت های دیگر انقلاب نسبت دارد که بحث های اختصاصی دارد که بعداً در مورد آن صحبت می کنیم.

در این جا ما بحث را می خواستیم رو یک سری نکاتی که در بحث جمع عرفی عرض کردیم هم دنبال کنیم به نظر می رسد که بحث ها یک مقداری تفاوت پیدا کند رو مبناهایی که ما عرض می کردیم.

ما دو نکته را در بحث جمع عرفی متذکر شدیم:

1. کاشف از مراد جدی متکلم صرفا عام نیست؛ بلکه عام به علاوه عدم ورود مخصص قبل از وقت عمل کاشفیت از اراده عموم دارد.
2. این که ما چگونه مشکل مخصِّص هایی که بعد از وقت عمل وارد می شوند را حل می کنیم. بحث اساسی در جمع عرفی نحوۀ حلّ مشکل تأخیر بیان از وقت حاجت است که محذور عقلی دارد با توجه به راه حلی که ما نسبت به حل این دو تا مشکل داریم این بحث را باید دنبال کنیم.

حالا بحث را در دو صورت از صور انقلاب نسبت مطرح می کنم یک صورت همان صورتی است که الان عرض کردم. و یک صورت صورتی است که مرحوم شیخ در رسائل بحث انقلاب نسبت را با آن آغاز کرده است. عام بر دو تا خاص وارد شده است این جا چگونه باید رفتار کنیم؟

بحث این است که حالا آن صورتی که مرحوم شیخ مطرح کرده اند یک عامی داریم و دو تا خاص ؛ یک وقت است هر دو خاص قبل از وقت عمل وارد می شود یک وقت هست که هر دو تا خاص بعد از وقت عمل وارد می شود و یک وقت هم یکی از این ها قبل از وقت عمل وارد می شود و دیگری بعد از وقت عمل وارد می شود.

اگر هر دو خاص قبل از وقت عمل وارد بشود این جا بحث این که هر دو مخصص عام باشد خیلی روشن است و توهم انقلاب نسبت هم نمی رود با توجه به این که اماریت عام متوقف است بر عدم ورود مخصص قبل از وقت عمل و فرض هم این است که هر دو مخصص قبل از وقت عمل وارد شده است، عدم انقلاب نسبت خیلی واضح است که و این که هر دو خاص مخصص این عام هستند خیلی روشن است. حالا آن خاص ها می خواهد قطعی باشند یا ظنی معتبر باشند یکی مقدم یا مؤخر باشد من دون فرقٍ بین صور مساله این مساله این گونه است.

حالا من وارد آن بحث نشدم که رو مبنای متعارف ممکن است بین بعضی از این صورتها باید تفصیل قائل شد که خیلی روشن نیست.

ولی طبق این مبنا که اماریت عام متوقف است بر عدم ورود مخصص قبل از وقت عمل، اصلاً اماریت عام شکل نگرفته است. یک عامی داریم دو تا خاص داریم هر دو خاص می آیند مانع انعقاد اصل کاشفیت عام می شوند خیلی واضح است.

یک صورت دیگر این است که یکی از این خاص ها قبل از وقت عمل وارد شده باشد خاص دیگر بعد از وقت عمل وارد شده باشد به نظر می رسد این جا انقلاب نسبت باشد. طبق قاعده ای که آقایان مشی می کنند، یکی از این خاص ها که قبل از وقت عمل است با توجه به این که گفتیم کاشفیتش متوقف است بر این که قبل از وقت عمل مخصصی وارد نشود عام کاشفیتش محصور می شود به ما عدای خاصی که قبل از وقت عمل وارد شده است. در نتیجه نسبتش با خاصی که بعد از وقت عمل وارد شده عموم و خصوص من وجه می شود، آن مثال معروفی که این جا است : یک دلیل اکرم العلماء داریم که قبل از وقت عمل به آن ، لا تکرم الفساق من العلماء هم وارد شده باشد. این به منزله این است که از اول اکرم العالم العادل وارد شده باشد که نسبتش با دلیل لا تکرم النحویین من العلماء می شود عموم وخصوص من وجه؛ وقتی عموم و خصوص من وجه شد دیگر نسبت سنجیش تفاوت پیدا می کند . این هم یک جور البته در مورد این صورت ان قلت هست که آن را بعداً عرض می کنم.

صورت سوم این است که یک عام داریم و دو تا خاص داریم که هر دو تا خاصش بعد از وقت عمل وارد شده باشد؛ این جا ظهور عام در عموم شکل گرفته است کاشفیت ذاتیش وجود دارد چون فرض این است که در وقت عمل مخصصی وارد نشده است و اگر خاصی باشد این خاص کانَّ دافع آن ظهور است ولی مشکل ما این است که ما چگونه آن بحث دوم را که خاصی که بعد از وقت عمل به عام وارد می شود توجیه می خواهیم بکنیم.

با توجه به قبح تأخیر بیان از وقت حاجت که یک محذور عقلی است نه صرفاً محذور عرفی و مخالفت با متعارف موارد؛ بلکه یک مشکل عقلی است این را چگونه حل کنیم این جا تاثیر گذار است.

ما عرضمان این بود که به هر حال خاص اگر بخواهد مخصص باشد و آن مشکل عقلی پیش نیاید باید کاشف از این باشد که یک خاصی قبل از وقت عمل صادر شده است و این خاص کاشف از خاصی باشد که مفقود شده است و به دست ما نرسیده است. که ما سابقاً این مطلب را عرض می کردیم این که می گوئیم قبل از وقت عمل خاص وارد شده است چند صورت دارد: 1. خاص قبل از عام اصلاً وارد شده بوده است. 2. خاص همراه عام بوده است به نحو قرینه لفظی. 3 . همراه عام بوده است به نحو قرینه (و مخصص) لبّی. 4. خاص متاخر بوده است ولی قبل از وقت عمل وارد شده بوده است.

این که خاص همراه عام باشد و به نحو قرینه لفظی باشد این بعید است و خلاف وثاقت راوی است. وثاقت راوی حذف قرینه لفظیه را که مؤثر در مراد است نفی می کند ولی سایر احتمالاتی که وجود دارد مثل احتمال این که قبلاً یک قرینه و لو لفظی قبل از صدور عام، وارد شده باشد که در واقع نسبت به این عام مخصص لبی تری می شود. یعنی متکلم اعتماد کرده که قبلاً این مخصص را گفته است. فرض کنید این گونه که قبلاً گفته است فاسق به هیچ وجه صلاحیت اکرام را ندارد. که شرع برای فاسق اهمیتی قائل نیست بعد گفته است اکرم العلماء، که این بر پایه حرفی که قبلاً گفته است می باشد.

علی ای تقدیر ما می گوئیم که خاصی که بعد صادر می شود باید کاشف از این باشد که قبل از وقت عمل، شارع تکلیف را روشن کرده باشد و الا این مطلب درست نیست.

ما می گفتیم در جمع عرفی یک محور اصلی این است که باید کاشفیت خاص از «وجود یک خاصی قبل از وقت عمل» از کاشفیت «صدوری عام و خاص» قوی تر باشد یعنی یک وقت است که این احتمال وجود دارد که عام و یا خاص یکی از آنها صادر نشده باشند! چرا شما صدور را قطعی می گیرد بعد می روید دنبال این که خاص را مخصص قرار می دهید. بحث ما این بود که چون نوعاً احتمال عدم صدور عام یا عدم صدور خاص از احتمال عدم انتقال آن روایتی که کنار عام بوده است ،احتمالش ضعیفتر است. ما این نکته را می گفتیم که خیلی از وقت ها در کتب متاخر از چند روایت مشابه یک روایت را نقل می کردند گلچین می کردند به این معنا که روایت هایی که چند روایت بوده است یک روایت را نقل می کردند که از بین مضامین مشابه به یکی اکتفا می کردند. عرض می کردم که محاسن برقی و کافی را با هم مقایسه می کنیم مواردی که کلینی از محاسن برقی آورده است مضمون جدیدی که در محاسن باشد و در کافی نباشد نادر است. ولی مکرر خیلی دارد. یا بصائر الدرجات را با کافی قسمت هایی که مشابه است در بصائر الدرجات 12 تا روایت وارد شده است و در کافی 4 تا ذکر شده است. علتش این است که آن 8 تای دیگر مشابهات 4روایت دیگر بوده است. روایت هایی که اصل مطلب بوده مثل هم بوده است.

بنابراین ما عرضمان این بود که با توجه به این که خیلی وقت ها در آن روایت هایی از نظر مفاد شبیه بودند به یک روایت اکتفا می کردند لذا احتمال این که این روایت بوده است و راویان بعدی به دلیل این که مشابهش وجود داشته به همان اعتماد کرده باشند و دیگر روایت های قبلی را از امام قبلی نیاورده باشند. مثلاً، فرض کنید امام صادق علیه اسلام که این روایت را قبلا فرموده است ؛ ولی همین روایت از امام رضا علیه اسلام هم وارد شده است ولی راوی ها به آن روایتی که از امام رضا علیه اسلام وارد شده است اکتفا کردند و روایتی که از امام صادق ع بوده است نیاورده اند چون مشابهش در روایت امام رضا ع بوده است. بنابراین این نکته مهم است.

در بحث انقلاب نسبت ما دو تا خاص داریم باید بگوئیم هر دوی این خاص ها کنار عام بودند و از عام جدا شده اند، این که ما می گوئیم هر دو مخصص هستند نه یکی از آنها، این در صورتی است که اماریت عام و مجموع خاص ها ،این که یکی از این ها صادر نشده باشد این باید ضعیف تر از این باشد که این خاص ها از عام فاصله گرفته اند. چون فرض این است که جمع عرفی بر پایه این است که هر خاصی از یک خاص مشابه خودش حکایت می کند چون دو تا خاص است. می خواهم بگویم این نکته ممکن است در بعضی چیزها اثر گذار باشند.

در عام های متعارف چون یک عام است و یک خاص احتمال این که آن خاصی که کنار عام بوده متاخر شده باشد خیلی احتمال ضعیفی است. ولی وقتی خاص دو تا شد ، این که ممکن است احیاناً در جایی صدور آن خاص ها آن قدر قوی نباشند احتمالش آن قدر نیست بنابراین بحث تعارض پیش می آید و به سند کشیده می شود. علت این که به سند کشیده نمی شود این است که کاشفیت صدور خاص و صدور عام قوی تر است اگر کاشفیت صدور این سه تا از کاشفیت انفصال قرینه از ذو القرینه آن کاشفیتش قوی تر نباشد.

ان قلت این است که صورت قبلی یک عام بود و دو تا خاص که یکی قبل از وقت عمل به عام و یکی بعد از وقت عام بوده است آنجا چرا این مطالب را بیان نمی کنید که آن چیزی که قبل از وقت عمل هست را بگوئید مخصص کاشف از این است که یک خاصی قبلاً صادر شده است. صورت مساله این است که یک عام داریم و یک خاصی قبل از وقت عمل به عام وارد شده است و یک خاصی بعد از وقت عمل وارد شده است ما می گفتیم که این صورت که صورت دوم بود انقلاب نسبت پیش می آید ما باید بگوئیم که عام با آن خاصی که قبل از وقت عمل صادر شده است این ها را باید با هم دیگر بسنجیم در نتیجه نسبتش با خاصی که قبل از وقت عمل است احیاناً من وجه می شود. بحث این است که شما اگر آن خاص را کاشف قرار دادید به این که قبل از وقت عمل یک خاص وارد شده است دقیقاً همان صورت سوم شود. شما جایی که هردو بعد وارد شده اند را می گوئید کاشف از این است که هر دو قبل بوده اند این جا یکی قبل و یکی بعدش است نمی گوئید کاشف است!

ببینید بحث سر این است که وقتی ما گفتیم که این خاص قبل از وقت عمل صادرشده کاشفیت عام را مضیق می کند به منزله این است که دو تا عام داریم که نسبتشون عموم و خصوص من وجه است ،در این صورت ما که نمی توانیم بگوئیم حتماً این در کنار قبلی بوده است و امثال این ها.

بحث این بود که علتی که آنجا کاشفیت دارد این است که آنجا چون برای عام هنوز تا قبل از وقت عمل مخصصی وارد نشده است نسبت به عام بما هو عام کاشفیت دارد ، یک خاص منفصلی وجود داشته باشد عرف آن خاص را می بیند و می گوید در واقع این ظهور خاص نسبت به ظهور عامی که و لو ظهورش هم شکل گرفته است ولی چون ظهور خاص قوی تر است ما می گوئیم حتماً آنجا یک خاص دیگری وجود داشته که عام را تخصیص زده است. ولی اگر آن عام خودش ظهورش زیاد شد با تخصیصی که کنارش قرار گرفت این جا ما نمی توانیم بگوئیم که حتماً آن خاص باعث شده است که عام (مخصَص) باشد. فرض کنید از اول گفته باشند اکرم العالم العادل؛ یک دلیل گفته لا تکرم النحویه از اول این گونه گفته باشند بعد از وقت عمل، این جا که این را مخصص او قرار نمی دهید می گوئید رابطشان عموم من وجه است. این خاصی که قبل از وقت عمل وارد می شود به منزله خاص متصل می شود بنابراین این هیچ وجهی ندارد که این دو تا را از همدیگر جدا کنیم.